



doi:10.22059/jis.2024.366402.1236

Research Paper

**Developments and factors influencing the decline of the historical city of Dehdasht from the Safavid era to the end of the Qajar era**

Davoud pakbazkataj<sup>1</sup> | Hasan karimian<sup>2</sup> | Mosayeb amiri<sup>3</sup> | Majid montazer zohouri<sup>4</sup>

1. PhD student, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [daivid.pakbaz@yahoo.com](mailto:daivid.pakbaz@yahoo.com)

2. Full Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [hkarimi@ut.ac.ir](mailto:hkarimi@ut.ac.ir)

3. Associate Professor, Research Institute of Cultural Heritage, Tehran, Iran. Email: [M.amiri@richt.ir](mailto:M.amiri@richt.ir)

4. Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [majidzohouri@ut.ac.ir](mailto:majidzohouri@ut.ac.ir)

**Article Info.**

**Abstract**

**Received:**  
2023/10/09

**Accepted:**  
2024/04/12

**Keywords:**  
*Arrajan khore,  
Beladshapur,  
Kohgiluyeh,  
Safavid cities,  
the Dehdasht  
city*

Dehdasht is one of the most important cities of southwestern Iran during the Islamic era, which was of great importance and prosperity in the Safavid period. This city was in the Safavid era the Dar al -Molk and the ruler of the large province of Kohgiluyeh, which covered the Arrajan wide area. The city of Dehdasht, during its period of prosperity, had all the signs of an urban center. The purpose of this paper is to analyze and examine the factors contributing to the decline of the city of Dehdasht from the Safavid period to the end of the Qajar era and the time of its decline. In this study, which has been conducted using a historical-analytical method, an attempt is made to answer the question of what factors led to the decline of the historic city of Dehdasht, and to which period in history does the end of its political and social life belong? Based on the results of the analysis of historical sources and archaeological studies, war and riots and successive looting, insecurity, destruction of communication networks, decreased business prosperity, heavy taxation and deterioration of the economic situation led to the decline of the historic city of Dehdasht and the city's emptying of the people. The weakness and gradual decline of the city also began with the weakening of the Safavid government and continued until the Qajar period, but the final collapse and end of its political and social life dates back to the late Qajar period.

**How To Cite:** pakbazkataj, karimian; amiri, montazer zohouri (2025). Developments and factors influencing the decline of the historical city of Dehdasht from the Safavid era to the end of the Qajar era. *Journal of Iranian studies*, 15(1) 35-67.

**Publisher:** University of Tehran Press.







## تحولات و عوامل مؤثر بر زوال شهر تاریخی دهدشت از دوره صفوی تا پایان دوره قاجار

داوود پاکباز کتج<sup>۱</sup> | دکتر حسن کریمیان<sup>۲</sup> | دکتر مصیب امیری<sup>۳</sup> | دکتر مجید منتظر ظهوری<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه باستانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه:

[daavid.pakbaz@yahoo.com](mailto:daavid.pakbaz@yahoo.com)

۲- استاد تمام، گروه باستانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه:

[hkarimi@ut.ac.ir](mailto:hkarimi@ut.ac.ir)

۳- دانشیار، پژوهشگاه میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، تهران، ایران، رایانامه:

[M.amiri@richt.ir](mailto:M.amiri@richt.ir)

۴- استادیار، گروه باستانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه:

[majidzohouri@ut.ac.ir](mailto:majidzohouri@ut.ac.ir)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

دهدشت یکی از مهم‌ترین شهرهای جنوب غرب ایران در دوران اسلامی است که در عصر صفوی از اهمیت و شکوفایی بسیار بالایی برخوردار بوده است. این شهر در دوران صفوی دارالملک و حاکم‌نشین ولایت بزرگ کهگیلویه بوده که محدوده وسیع کوره ارجان سده‌های پیشین را در بر می‌گرفت. شهر دهدشت در دوران شکوفایی خود، دارای تمام ویژگی‌های شهری بوده است. هدف از نوشتار حاضر، تحلیل و بررسی عوامل مؤثر بر زوال شهر دهدشت از دوره صفوی تا پایان دوره قاجار و زمان اضمحلال آن است. در این پژوهش که به روش تاریخی - تحلیلی انجام گرفت، سعی بر آن است تا بر اساس نتایج بدست آمده از مطالعات میدانی و واکاوی منابع تاریخی به این پرسش پاسخ داده شود که چه عواملی منجر به زوال شهر تاریخی دهدشت شده و پایان حیات سیاسی - اجتماعی آن مربوط به چه دوره‌ای از تاریخ است؟ بر اساس نتایج به دست آمده از واکاوی منابع تاریخی و مطالعات باستانشناسی، جنگ، شورش‌ها و غارت‌های مکرر و پی در پی، ناامنی، ویرانی شبکه‌های ارتباطی، کاهش رونق تجاری، مالیات سنگین و متأثر از آن وخامت اوضاع اقتصادی، منجر به زوال شهر دهدشت و خالی شدن آن از سکنه گردید. ضعف و سیر زوال تدریجی شهر نیز با تضعیف و زوال حکومت صفوی شروع شده و تا دوره قاجار تداوم یافت، اما فروپاشی نهایی و پایان حیات سیاسی - اجتماعی آن مربوط به نیمه پایانی دوره قاجار است.

### تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۷/۱۷

### تاریخ پذیرش:

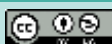
۱۴۰۳/۰۱/۲۴

### واژه‌های کلیدی:

پلادشاپور، شهر  
دهدشت، شهرهای  
صفوی، کوره/ارجان،  
کهگیلویه

**استناد به این مقاله:** پاکباز کتج ؛ کریمیان ، امیری ؛ و منتظر ظهوری (۱۴۰۴). تحولات و عوامل مؤثر بر زوال شهر تاریخی

دهدشت از دوره صفوی تا پایان قاجار. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۵(۱) ۳۵-۶۷.

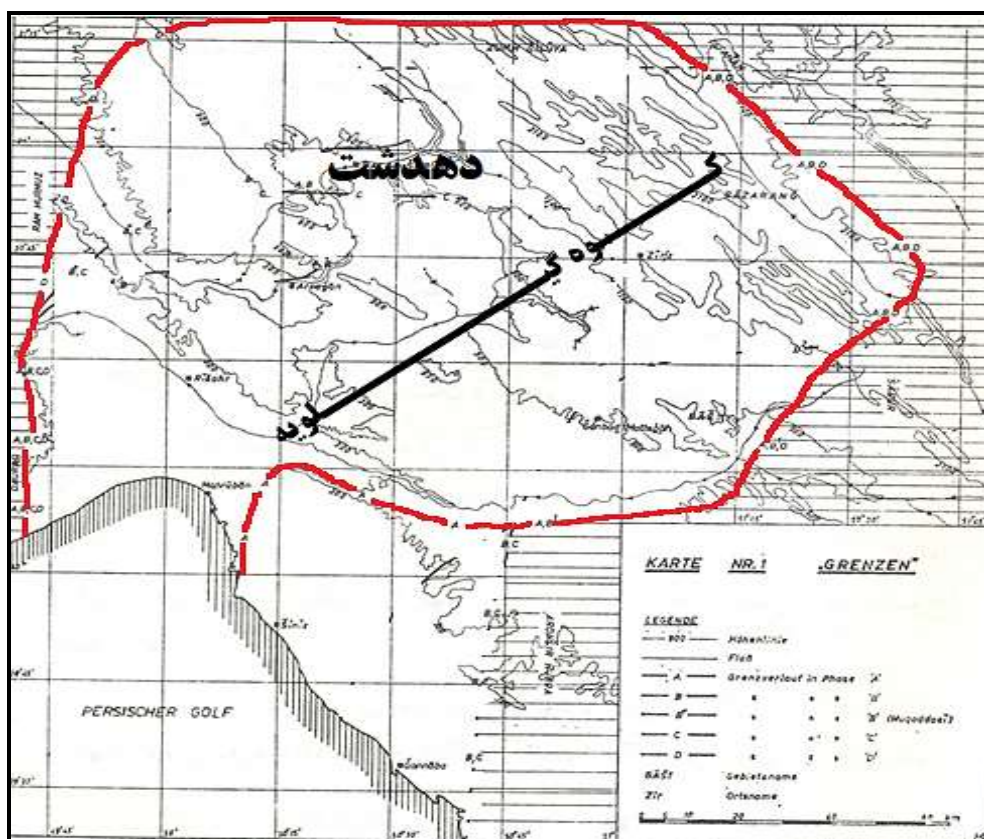


ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



## ۱. مقدمه:

نظر به اینکه شهرها ریشه در علایق فرهنگی، باورها، مشغله‌ها و دغدغه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه‌ای دارند که در آن پدید آمده‌اند، شواهد جامعه‌شناختی کامل‌تری از زندگی اجتماعی و مشترک انسان‌ها به نمایش می‌گذارند. در واقع، پدیده شهر بازتابی است از فرهنگ، اندیشه و ایدئولوژی جوامع سازنده و کسانی که در آن زندگی می‌کردند. از این رو، مطالعه شهرهای کهن و واکاوی تحولات آن‌ها، می‌تواند در شناخت جنبه‌های مختلفی از جامعه و بستر فرهنگی که در آن ساخته شده‌اند، مؤثر باشد. بنابراین، از این رهیافت می‌توان به واکاوی ابعاد مختلفی از ساختار سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع ساکن در دهدشت پرداخت. جایگاه و نقش سیاسی ولایت بزرگ کهگیلویه با مرکزیت دهدشت (و سپس بهبهان) در دوره صفویه، به دلیل نزدیکی به خلیج فارس و تسلط بر بنادر مهم و اهمیت تجارت دریایی آن، مورد توجه جدی حکومت مرکزی صفوی قرار گرفت. قرارگیری شهر دهدشت میان سرزمین‌های مهمی چون اصفهان، فارس، خوزستان و شهرهای مشهور آن عصر مانند شیراز، اصفهان، بهبهان، شوشتر، رامهرمز و نزدیکی آن به خلیج فارس و بنادر مهم آن و عبور راه‌های تجاری و کاروان‌رو مناطق یاد شده از این ناحیه، موجب رونق و شکوفایی هرچه بیشتر شهر دهدشت گردید تا جایی که به صورت بارانداز تجاری و کانون مبادلاتی جنوب غرب ایران با مناطق مرکزی آن در آمده و کالاهایی که از چین، هند و خلیج فارس و بنادر حاشیه آن وارد می‌شدند از طریق شهر دهدشت به سایر نقاط ایران فرستاده می‌شد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۰۳۱ - ۱۰۳۳). شهر پر رونق دهدشت در طول حیات خود حوادث و تحولات فراوانی را پشت سر گذراند؛ تحولاتی که در نهایت منجر به زوال آن گردید و در این پژوهش به اجمال خواهند آمد. به دلیل عدم انجام کاوش و مطالعات علمی جامع و هدفمند باستانشناسی در شهر دهدشت، ابهامات بسیاری درباره این شهر مهم وجود دارد و پرسش‌های فراوانی درباره آن به ویژه در زمینه تحولات سیاسی - اجتماعی، جنگ و شورش‌های به وقوع پیوسته در شهر، امنیت، تاریخ فروپاشی شهر و مجموعه عواملی که منجر به تضعیف و زوال آن شدند، بی پاسخ مانده است. در این پژوهش که با روش تاریخی - تحلیلی صورت گرفته، تلاش شده تا با واکاوی منابع تاریخی و مطالعات میدانی باستانشناسی، ضمن پاسخ به پرسش‌های یاد شده به تبیین عوامل مؤثر بر زوال شهر تاریخی دهدشت پرداخته شود.



شکل ۱. محدوده و موقعیت منطقه کوه گیلویه با مرکزیت دهدشت، که در دوره صفوی جایگزین کوره ارجان شده بود (مأخذ: گاوبه، ۱۳۵۹: ۷؛ با اصلاحات نگارندگان)

## ۲. پیشینه پژوهش:

علی‌رغم اهمیت فراوان شهر دهدشت و نقش آن در تحولات تاریخی ایران، تاکنون، مطالعات علمی جامع و مبتنی بر کاوش‌های روشمند باستانشناسی در آن صورت نگرفت. سیاحان اروپایی چون اشتاین (Stien, 1938)، استوکلر (Stocqueler, 1832)، بل (Bell, 1885)، هاریسن (Harrison, 1936) و گاوبه (۱۳۵۹) از بافت تاریخی دهدشت بازدید نمودند و در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند. در این میان، گاوبه در کنار تحقیقات و بررسی‌های خود از کوره ارجان و مناطق خوزستان، به نسبت دیگران اطلاعات جامع‌تری

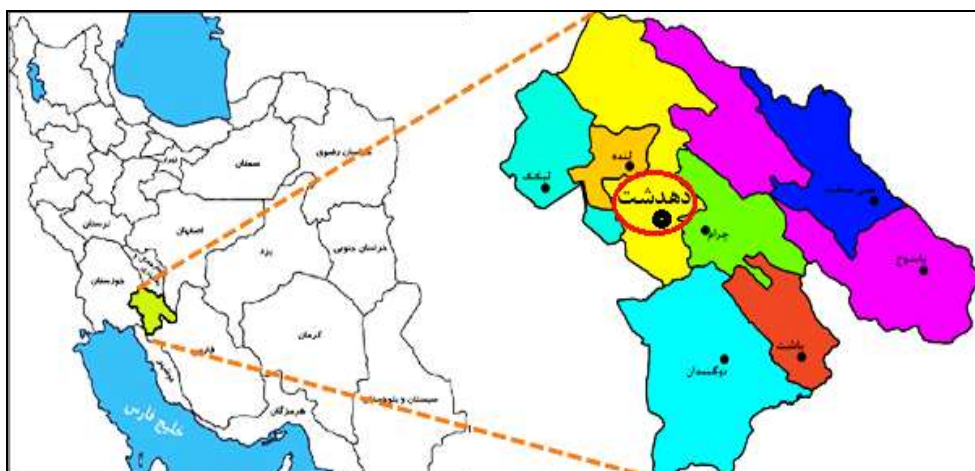
از شهر دهدشت در زمینه معماری، تاریخ‌گذاری و اندازه‌گیری برخی از بناهای شاخص آن به یادگار گذاشت. در سال‌های گذشته نیز حفاری، بررسی و پژوهش‌هایی توسط سازمان میراث فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد و پژوهشگران این استان در بافت تاریخی دهدشت به انجام رسیده است که از آن جمله می‌توان به حفاریات و بررسی‌های صورت گرفته توسط آزادی (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ و ۱۳۸۷)، حفاریات و آواربرداری‌های مهریار (۱۳۶۹ و ۱۳۷۳)، علیزاده (۱۳۷۶-۱۳۷۷)، آتش‌فراز (۱۳۹۱) و دادی‌نژاد (۱۳۹۱) اشاره نمود که بیشتر جنبه ثبتی و توصیفی داشتند و جز گزارش‌های آزادی، هیچ گزارشی از آن‌ها تاکنون منتشر نشده است. همچنین، در یک دهه اخیر پژوهش‌های دیگری در قالب پایان‌نامه‌ها و بعضاً کتاب یا مقالاتی درباره شهر دهدشت به انجام رسیده که اغلب آن‌ها به معرفی و توصیف برخی از بناهای شاخص شهر یا بخش‌هایی از آن اکتفا نمودند و هر یک، بسته به هدف، ابزار و رویکرد پژوهشی خود به بخش یا بخش‌هایی از آن پرداخته است. هیچ یک از پژوهشگران پیشین، به موضوع مورد بحث این نوشتار به صورت مستقل و یکجا نپرداخته است، تنها در کنار سایر جنبه‌های مطالعاتی شهر دهدشت به صورت گذرا اشاراتی به آن شده است.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش:

روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر روش تاریخی - تحلیلی با رویکرد نظری تاریخ فرهنگی و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های میدانی است. بیشتر داده‌های این پژوهش، از منابع مکتوب و بررسی‌های میدانی نگارندگان در شهر دهدشت به دست آمده‌اند. بدین منظور کلیه اطلاعات مرتبط با موضوع پژوهش از متون تاریخی استخراج شده تا در تطبیق با نتایج به دست آمده از بررسی‌های میدانی و مواد فرهنگی مورد تحلیل قرار گیرند.

### ۴. موقعیت جغرافیایی شهر دهدشت:

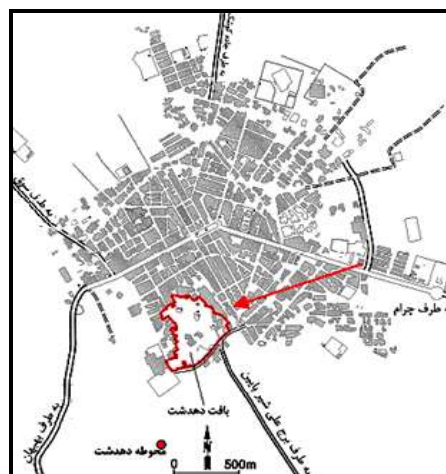
امروزه، شهر دهدشت در استان کهگیلویه و بویراحمد واقع در جنوب غرب ایران به عنوان مرکز شهرستان کهگیلویه، میان شهرستان‌های لنده، چرام، گچساران و بهبهان خوزستان واقع شده است (شکل ۲). دهدشت به لحاظ مختصات جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی و ۴۸ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و با ارتفاع ۸۱۰ متر از سطح دریا قرار گرفته است (زیاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۷). بقایای شهر تاریخی دهدشت در ضلع جنوبی شهر جدید دهدشت قرار دارد و هم‌اکنون به طور کلی متروک و خالی از سکنه است (شکل ۳ و ۴).



شکل ۲. موقعیت شهر دهدشت در نقشه استان کهگیلویه و بویر احمد و نقشه ایران (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۴. نمایی از بافت تاریخی دهدشت در میان بناهای شهر جدید دهدشت (آرشیو پایگاه میراث فرهنگی شهر دهدشت)

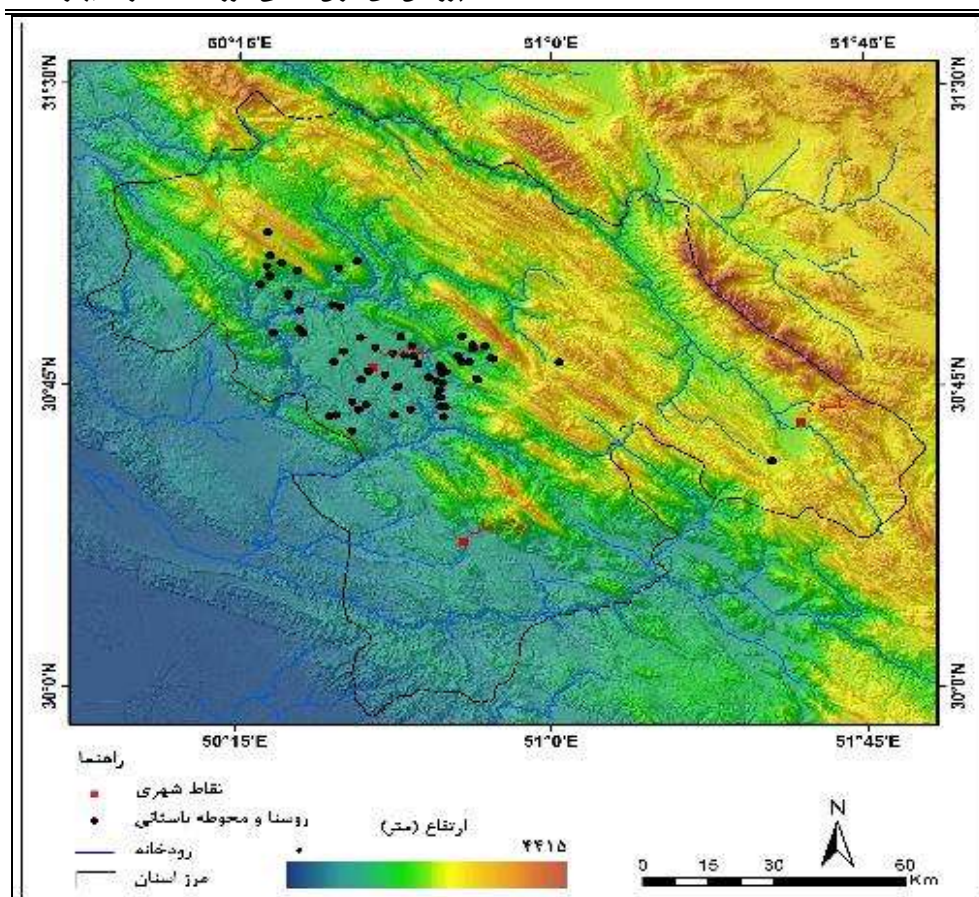


شکل ۳. موقعیت بافت تاریخی دهدشت در جنوب شهر جدید دهدشت (آزادی، ۱۳۸۷، ۶۸۳)

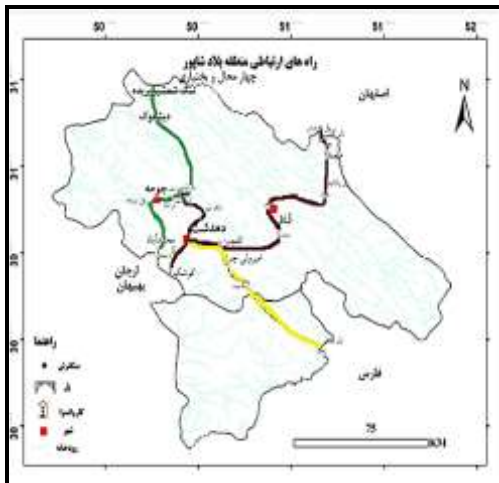


### ۵. پهنه فرهنگی شهر دهدشت:

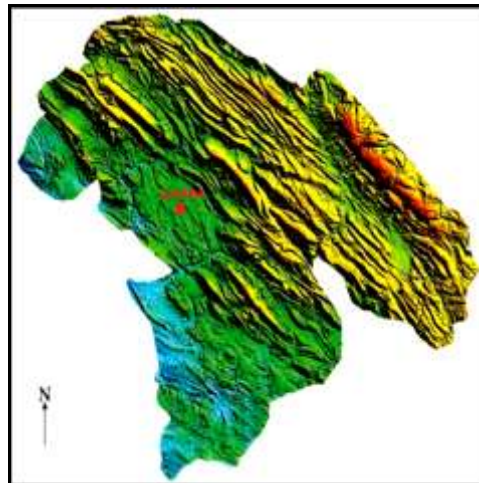
با توجه به شرایط جغرافیایی و طبیعی منطقه‌ای که شهر دهدشت در آن واقع شده است و در نتیجه تنوع آب و هوایی آن، چشم‌اندازهای متنوع زیستی و امکانات گوناگون معیشتی فراهم آمده است که با شناخت قابلیت‌های محیطی منطقه، در طول تاریخ باعث شکل‌گیری سکونتگاه‌های روستایی در بخش کوهستانی و سکونتگاه‌های شهری در بخش‌های پست و نسبتاً هموار منطقه گردید. بر این اساس، دهدشت با قابلیت محیطی سکونتگاه شهری در بخش پست و غیر کوهستانی منطقه شکل گرفت و توابع و سکونتگاه‌های روستایی فراوانی پیرامون آن به وجود آمد (شکل ۵)، به گونه‌ای که فعالیت آن‌ها برای تهیه منابع اساسی حیات شهر اهمیت زیادی داشته است. در واقع، شهر دهدشت در دشتی به همین نام شکل گرفت که از هر طرف به وسیله کوه‌ها و ارتفاعات محصور شده است (شکل ۶). دو تا از مهم‌ترین رودخانه‌های جنوب غرب ایران یعنی رودخانه مارون و رودخانه خیرآباد (شیرین) در فاصله تقریبی ۲۰ تا ۲۵ کیلومتری شمال، شرق و جنوب دهدشت جاری هستند (شکل ۹). رودخانه فصلی شور (دره شور) نیز در میان دشت دهدشت جریان دارد که یکی از شاخه‌های آن تا نزدیکی بافت تاریخی دهدشت کشیده شده بود (شکل ۸ و ۹). افزون بر این، واکاوی متون تاریخی و داده‌های به دست آمده از بررسی‌های میدانی باستانشناسی، حکایت از قرارگیری شهر مهم دهدشت در مسیر ارتباطی مناطق و شهرهای بزرگی چون اصفهان، شیراز، بهبهان و بنادر جنوب غربی ایران با مناطق مرکزی آن دارد (شکل ۷). مرکزیت سیاسی و موقعیت ویژه اقتصادی دهدشت به لحاظ واقع شدن در مرکز شبکه‌های ارتباطی جنوب غرب ایران با مناطق مرکزی آن و نزدیکی به پایتخت حکومت صفوی یعنی اصفهان، موقعیت تجاری و شبکه‌های ارتباطی مناسب، آن را در دوره صفوی به کانون مراودات سیاسی - اجتماعی منطقه تبدیل کرده بود. تمام موارد یاد شده اعم از قابلیت‌های محیطی، شرایط اقلیمی، موقعیت ارتباطی، سکونتگاه‌ها و جوامع روستایی و عشایری تابعه، شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم، به صورت یک کل به هم پیوسته و در ارتباط با یکدیگر پهنه فرهنگی دهدشت را در دوره صفوی رقم زده بود.



شکل ۵. موقعیت تعدادی از استقرارهای روستایی پیرامون شهر دهدشت طی سده‌های متأخر اسلامی روی نقشه GIS (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۷. موقعیت شهر دهدشت در مرکز شبکه‌های ارتباطی منطقه بلادشاپور بر اساس بقایای به جای مانده از راه‌ها (مأخذ: پاکباز، ۱۳۹۷: ۲۵۷)



شکل ۶. موقعیت دشت دهدشت در نقشه ناهمواری‌ها و ارتفاعات استان کهگیلویه و بویر احمد (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۹۶: ۴)



شکل ۹. موقعیت دهدشت در نقشه رودخانه‌ها و شبکه آب‌های سطحی استان کهگیلویه و بویر احمد (مأخذ: صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۱۵۷).



شکل ۸. موقعیت رودخانه دره شور در دشت دهدشت (مأخذ: [www.http://google.com](http://www.google.com))

## ۶. پیشینه تاریخی شهر دهدشت:

منابع تاریخی درباره تاریخ شکل‌گیری شهر دهدشت اطلاعات چندانی ارائه نمی‌دهند. منابع به جای مانده از سده‌های اولیه و میانه هیچ گونه اشاره‌ای به این شهر نکرده‌اند. تنها، مقدسی از ایستگاهی به نام «قریه» به عنوان دومین ایستگاه مسیر ارجان به اصفهان نام برده است (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۵۳). در مطالعات پیشین موقعیت قریه با موقعیت شهر دهدشت مطابقت داده شد (گاوبه، ۱۳۵۹: ۲۱۷؛ نیز نک: پاکباز ۱۳۹۷: ۷۷). قبل از تاریخ یاد شده و حتی بعد از آن تا اوایل سده ۹ ه. ق هیچ نامی نیز از دهدشت یا قریه در منابع تاریخی نیامده است. در دهه نخست سده ۹ ق، دهدشت یک فرآیند توسعه و تکامل فراگیر را تجربه کرد، به گونه‌ای که هم‌تراز با شهرهای مهم آن زمان آمده و در ارتباط با وقایع سال ۸۱۲ هجری نیز به آن اشاره شده است (به نقل از گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۵۳)<sup>۱</sup>. در دوره حکومت سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ تا ۹۹۵ ه. ق)، دهدشت تحت حاکمیت افشارها، حاکم‌نشین کوه گیلویه بود (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۷۳). افزون بر این، در منابع به جای مانده از دوره صفوی و بعد از آن، از دهدشت به عنوان مرکز و دارالحکومه کوه‌گیلویه در عصر صفوی یاد شده است (افوخته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۱۹؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۷۳؛ واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۴۱؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۲۳؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۳۵۸). حسینی منشی و مستوفی بافقی در سده ۱۱ ه. ق، دهدشت را شهری زنده و در نهایت آبادی و نیکویی توصیف نمودند (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۳۱ و ۳۲؛ مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۱۶). با تضعیف و زوال حکومت صفوی، ارزش و جایگاه پیشین دهدشت از بین رفته است، به طوری که برخی از منابع تاریخی به دلایل و زوال تدریجی آن پس از دوره صفوی تا اواخر دوره قاجار اشاره نمودند که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد:

## ۷. زوال شهر دهدشت از منظر منابع تاریخی:

اگرچه اطلاعاتی مرتبط با تاریخ و شکل‌گیری شهر دهدشت در منابع تاریخی به چشم نمی‌خورد، اما اسناد و متون تاریخی مرتبط با دوره صفوی و پس از آن، اطلاعات قابل توجهی از تحولات سیاسی - اجتماعی این شهر بدست می‌دهند که با واکاوی و تحلیل آن‌ها می‌توان به دلایل زوال این شهر مهم پی برد. بر این اساس، در ادامه با استناد به منابع تاریخی به مهم‌ترین تحولاتی که منجر به سقوط شهر

<sup>۱</sup>. یک نسخه خطی بدون عنوان و نام مؤلف در موزه بریتانیا موجود است که نگارنده به دلیل عدم دسترسی به این نسخه، به گفته‌های پرفسور هاینس گاوبه در کتاب «ارجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی» استناد کرده است.

دهدشت و متروکه شدن آن گردید، به ویژه جنگ، غارت و شورش‌هایی که در دهدشت و نواحی آن به وقوع پیوست (جدول ۱)، پرداخته می‌شود:

۱-۱. نخستین شورش‌هایی که منابع تاریخی از آن یاد نمودند و شهر دهدشت گریبان‌گیر آن شد، ماجرای قلندر در فاصله میان سال‌های ۹۸۶ تا ۹۹۲ ه. ق بود (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۱۷؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۷۲؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۱۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۳۹؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۷۰۷؛ ملا کمال، ۱۳۳۴: ۴۷؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۹۵). نوشته‌های به جای مانده از منابع تاریخی حکایت از شورش شخصی در کسوت قلندری دارند که خود را شاه اسماعیل دوم خواند و حدود ۶ تا ۷ سال بر کوه‌گیلویه و دهدشت حکمرانی کرد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۱۷؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۷۲؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۱۴). وی پس از کسب شهرت و جمع‌آوری لشکر و ثروت بسیار، عزم جهانگیری و کشورستانی کرده و با سپاه عظیمی که داشت نخست روی توجه به تسخیر دهدشت نمود که دارالملک کهگیلویه بود (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۱۱۹؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۷۳). پس از چندین نوبت جنگ با افشارها و نیروهای دولتی با کسب پیروزی‌های پی در پی به رسم سلاطین جلوس نموده، خطبه و سکه سلطنت به نام خود زد و به شاه قلندر معروف گردید (همان؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۷۱۶). نبرد میان نیروهای دولتی و طرفداران قلندر حدود شش و هفت سال به طول انجامید و در این میان دهدشت و نواحی آن صحنه زد و خوردها و ناامنی‌های ناشی از آن شده بود و آسیب و خسارت‌های زیادی را متحمل گردید. آنطور که از منابع تاریخی استنباط می‌گردد، طی هر بار جنگ میان قلندر با افشارها و نیروهای دولتی، بخش‌های زیادی از شهر دهدشت و برج و باروی آن تخریب و از بین می‌رفت (واله اصفهانی، ۱۳۷۳: ۶۴۳؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۱۸).

۲-۱. از وقایعی که در سال‌های ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ ه. ق سبب اخلال نظم و آشفتگی در کهگیلویه و نواحی دهدشت گردید، شورش ایل افشار به خصوص طوایف اراشلو و کندورلو بودند که از امیرخان حاکم کهگیلویه سرپیچی نمودند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۵۲۴ و ۵۲۵؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۲۴). این شورش توسط الله‌وردی خان سرکوب و سران شورش به قتل رسیدند، اما چند روز بعد، شورش دیگری به پا خاست که ظاهراً در رأس آن طایفه کرایبی قرار داشت (مجیدی، ۱۳۷۱: ۱۲۴ و ۲۲۹؛ تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۶۱). این شورش نیز مانند شورش قبل با تلفات جانی بسیار توسط الله‌وردی خان سرکوب گردید. طی این شورش‌ها طوایف و عشایر زیادی به غارت رفتند و افراد بسیاری از شورشیان و قوای دولتی کشته شدند و بخشی از طایفه کرایبی به اجبار در ایلات اینالو قشقایی کوچانده شدند (همان).

۳-۱. از دیگر وقایعی که ظاهراً در فاصله زمانی میان سال‌های ۱۰۰۴ تا ۱۰۱۲ ه. ق به وقوع پیوست

و سبب نابسامانی و هرج و مرج در اوضاع کهگیلویه و دهدشت گردید، خروج ملا هدایت آرنندی و ادعای مهدویت وی بود (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۲۲ و ۴۲۳). وی با شعبده و کارهای عوام‌فریبانه که آن‌ها را به عنوان کرامات خود معرفی می‌نمود، مردم را فریفته و بدین طریق طرفداران بسیاری به دست آورد که از دهدشت تا مناطق فیلی و بختیاری، جوانکی، بندانی و چرام ممسنی نذورات به پیشگاهش می‌فرستادند (همان). بدین ترتیب، ملا هدایت با کسب اشتهار ادعای مهدویت نمود و برای نواحی کهگیلویه حاکم تعیین نمود (همان). با اطلاع سلطان همدم حاکم کهگیلویه، ملا هدایت به دهدشت منتقل و برای عبرت دیگران، وی و مریدانش را بر گاو سوار کرده و در خیابان‌های دهدشت گرداندند و به قتل رساندند (همان).

۴-۱. از جمله وقایع مهمی که شهر دهدشت را در نوردید، حملات سپاهیان محمود افغان طی سال‌های متوالی ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ ه. ق به شهر دهدشت بود (فلور، ۱۳۶۵: ۲۳۳؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۵۰۳) که منجر به تخلیه شهر و فرار سکنه آن به کوهستان‌های اطراف و شهر بهبهان شد. راه‌های ارتباطی قطع گردید و قحطی به شهر و نواحی آن راه یافت. ساکنین دهدشت به دور از خانه و کاشانه خود، به مدت چند ماه آواره بودند، تا اینکه افغان‌ها پس از محاصره طولانی بهبهان بدون اینکه کاری از پیش ببرند با دادن تلفات بسیار مجبور به عقب نشینی شدند (مجیدی، ۱۳۷۱: ۱۲۴؛ تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۱).

۵-۱. شورش دیگری که به این شهر کشیده شد و بر ناامنی آن افزود، ماجرای صفی میرزا بود که در سال ۱۱۳۷ ه. ق که منطقه کهگیلویه در معرض تهاجم افغان‌ها بود، خود را پسر سلطان حسین صفوی معرفی کرده و در ناحیه خلیل‌آباد بختیاری ادعای شاهزادگی کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۱ و ۲۲ و ۱۷۳؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۷۳ و ۱۷۴؛ لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۶۱). نامه و احکام به اطراف ارسال نمود و در منابر و مساجد به نام وی خطبه خوانده شد. سران شوشتر و کهگیلویه و ایلات آن‌ها به وی پیوستند، رفته رفته دامنه حاکمیت وی گسترده شد و دهدشت را مقر حکومت خود قرار داد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۱ و ۲۲). سرانجام پس از احراز هویت واقعی صفی میرزا، در سال ۱۱۴۰ ه. ق وی را در دهدشت اعدام و سرش را به دربار صفوی فرستادند (همان، ۲۲، ۲۳ و ۴۴۳؛ جزایری شوشتری، ۱۳۸۷: ۴۷۸؛ نیز نک: تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴ و ۷۵).

۶-۱. شورش محمد خان بلوچ حاکم کهگیلویه، از دیگر وقایعی است که در سال ۱۱۴۶ ه. ق کهگیلویه و نواحی آن از جمله دهدشت را درگیر آشفتگی‌های سیاسی و به تبع آن نابسامانی‌های اقتصادی-اجتماعی نموده است. در آن سال که نادر درگیر جنگ با عثمانیان بود، محمد خان بلوچ نواحی

جنوب ایران از فارس و خوزستان و طوایف خلیج فارس را به شورش علیه نادر واداشت (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۱۲ و ۲۳۲؛ مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۹). نادر در منطقه دربند شولستان ممسنی به سرکوب محمد خان پرداخت و با پیوستن اسماعیل خزینه و طهماسب قلی خان جلایر به وی، محمد خان شکست خورد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۲۱ تا ۲۲۶؛ نیز نک: تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۶ و ۷۷).

۷-۱. یکی از وقایع مهمی که بر شهر دهدشت گذشت و ضربه محکمی بر حیات سیاسی و اوضاع اجتماعی - اقتصادی آن وارد نمود، این بود که در زمان نابسامانی و آشفتگی‌های سلاطین زندیه ایلات چهار بنیچه کهگیلویه، دهدشت را غارت کرده و اهالی آن را در میان شهرهای مختلف متفرق کردند. بدین ترتیب شهر خالی از سکنه گردید و اموال شهر به غارت رفت و اهالی آن هر کدام عازم شهرها و نواحی اطراف شد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۴۸۸).

۸-۱. از دیگر عواملی که در فواصل سال‌های ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۱ ه. ق سبب ایجاد ناامنی و خالی از سکنه شدن شهر دهدشت گردید، چپاول و غارت مکرر شهر دهدشت و نواحی اطراف آن توسط نیروهای محمدعلی‌خان نویی و حاکم کهگیلویه هنگام محاصره قلعه پلی بود، که به دلیل طولانی شدن مدت زمان محاصره و کمبود آذوقه در آن مدت، به طور مداوم به چپاول و غارت شهر دهدشت و نواحی آن می پرداختند (گرمرودی، ۱۳۴۷: ۱۰۱۷). این امر باعث ایجاد ناامنی، ویرانی و اخلاف در نظام اقتصادی - اجتماعی و در نتیجه فرار مردم و خالی شدن دهدشت و نواحی آن از سکنه گردید (همان).

۹-۱. تحمیل مالیات‌های اضافی و بیش از توان اقتصادی مردم کهگیلویه و دهدشت در شرایط بحرانی و نابسامانی ناشی از جنگ و شورش‌های به وقوع پیوسته و وضعیت نامطلوب سیاسی حاکم بر جامعه، باعث تشدید مشکلات اقتصادی - اجتماعی موجود و افزایش اغتشاشات در کهگیلویه و دهدشت شده است. گرمرودی در بخشی از گزارش خود که منعکس کننده چنین وضعیتی است به درستی نشان می‌دهد که چگونه تحمیل مالیات‌های اضافی بر مردم کهگیلویه، تأثیرات مخربی بر ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه گذاشته است، به طوری که بخش زیادی از سکنه این نواحی به دلیل فشارهای اقتصادی ناشی از چنین وضعیتی به مناطق دیگر فرار نموده و باعث از هم گسیختگی اجتماعی و اقتصادی جوامع کهگیلویه و شهر دهدشت شده است (همان، ۱۰۲۵).

۱۰-۱. علاوه بر این، تخریب زیرساخت‌های ارتباطی و افزایش ناامنی در طول مسیر شبکه‌های ارتباطی و خسارات ناشی از آن به ویژه تأثیرات آن بر تجارت، یکی از عوامل اساسی در فرآیند زوال شهر دهدشت محسوب می‌گردد. چنین وضعیتی، تجارت و بازرگانی شهر را مختل نموده و اقتصاد تجاری آن

را با مشکلات فراوانی روبه‌رو نموده است. واکاوی منابع تاریخی نیز نشان می‌دهند که از اواخر دوره صفوی به بعد، شبکه‌های ارتباطی دهدشت تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون ناامنی، شورش‌ها و عدم نظارت و بازسازی آن‌ها، به طور جدی دچار خسارات و آسیب‌های جبران‌ناپذیری گردید؛ از جمله، هجوم محمود افغان به کهگیلویه منجر به آسیب و خسارت‌های جدی در ساختار ارتباطی منطقه و تخریب پل‌ها شده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۸۸). میرزا فتح گرمودی نیز در بخشی از گزارش خود، که توصیف جامعی از وضعیت ناامن و آشفته کهگیلویه و تأثیرات اجتماعی و اقتصادی این شورش‌ها بر تجارت و زندگی روزمره مسافران و ساکنان آن نواحی ارائه کرده است، به تخریب زیرساخت‌های ارتباطی آن ناحیه و برخی از منازل میان‌راهی آن‌ها اشاره نموده است (گرمودی، ۱۳۴۷: ۱۰۲۱).

۱-۱۱. تخریب و از بین رفتن زیرساخت‌های شهری طی جنگ و شورش‌هایی که در شهر به وقوع پیوست، از دیگر عواملی است که به وضعیت آشفته نهفته در دهدشت آسیب بیشتری وارد نمود. هاریسون در بازدید خود از شهر دهدشت، به یک طاق قدیمی جهت عبور و انتقال آب شهر اشاره کرده که تخریب شده بود و در اثر شکسته شدن طاق این معبر، آب قنات به نهر یا جوی بر می‌گشت (Harrison, 1936: 29). وی از تخریب قنات‌ها و سیستم آبرسانی شهر یاد نموده و آن را ناشی از جنگ‌ها و نیز درگیری و نزاع‌های قبیله‌ای دانسته است (همان). کریمی نیز که در سال ۱۳۱۴ شمسی، هیئت اشتاین را همراهی می‌نمود، در گزارش خود از شهر دهدشت به خرابی قنات‌های شهر اشاره نموده و می‌نویسد که شهر قنات‌های بسیاری داشته اما در زمان وی جز یکی دو تا، همه تخریب شده بودند (کریمی، ۱۳۱۶: ۳۲۵) به نظر می‌رسد، طی جنگ، شورش و غارت‌های شهر، قنات‌ها و تأسیسات منظم آبرسانی شهر تخریب و صدمات بسیاری دیدند.

۱-۱۲. افزون بر این، عدم توازن در ساختار و سازمان فضایی شهر، از دیگر مواردی است که در پژوهش‌های پیشین به عنوان عاملی مؤثر در زوال تدریجی شهر عنوان شده است (رایگانی و تقوی، ۱۳۹۳: ۸۴). جدایی ارگان‌های حاکمیتی چون ارگ از محیط شهری باعث عدم توازن در سازمان فضایی شهر شده است. بر این اساس، در شهر دهدشت اولین نقطه آسیب‌پذیر شهر، ارگ حکومتی آن بود، به طوری که دشمن بدون پشت سر گذاشتن و عبور از دیگر فضاهای شهری به راحتی ارگ را محاصره و آن را تصرف می‌کرد (همان). بازتاب این موضوع در بخشی از گزارش والہ اصفهانی بدین شرح قابل مشاهده است: "... [قلندر] از راه اضطرار در چهار دیوار قلعه دهدشت حصار می‌گردد و معدودی چند که با او بودند تاب مقاومت و یارای قلعه‌داری در خود ندیده خود را از برج و باره حصار به کناری کشیدند و غازیان ذو القدر خبردار شده [۱۳۹] داخل حصار گردیدند ... " (والہ اصفهانی، ۱۳۷۳: ۶۴۳). در ریاض الفردوس خانی نیز آمده است: "غازیان ذو القدر و افشار که از الوار نابکار داغدار بودند سورن کشیده یورش آوردند و از اطراف نردبانها بر دیوار قلعه نهاده داخل قلعه



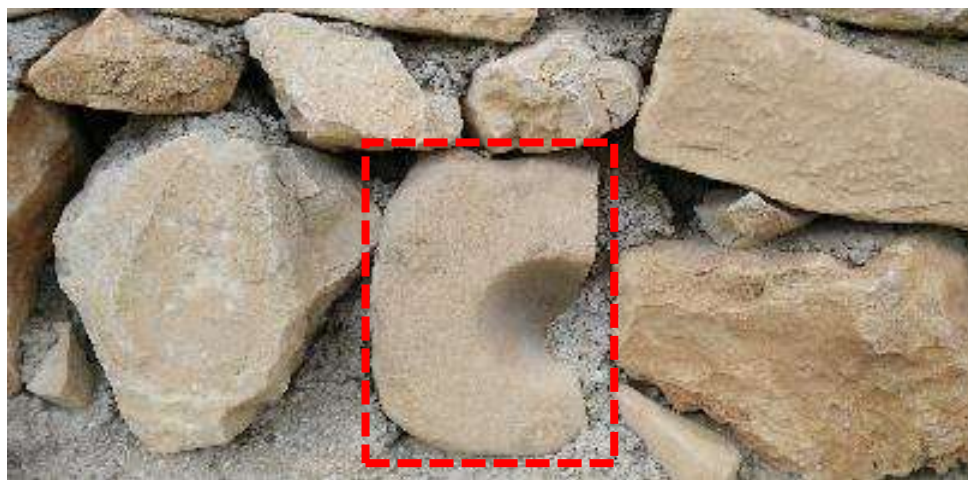
شدند" (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۲۰). اشارات منابع تاریخی نشان می‌دهند که موقعیت مکانی ارگ تأثیر بسزایی در سقوط حاکمیت سیاسی و به تبع آن شهر دهدشت داشته است. به طوری که نیروهای اسکندر خان به دلیل جدا بودن ارگ از شهر، ابتدا ارگ را محاصره نمودند. ارگ نشینان نیز که بدون پشتیبانی و حمایت شهرنشینان تاب مقاومت نیاورده متواری شدند و نیروهای اسکندر خان بدون مزاحمت چندانی وارد ارگ شده و حاکم آن، قلندر را به قتل رساندند (همان). بنابراین، موقعیت مکانی ارگ تأثیر بسزایی در سقوط حاکمیت سیاسی ساکن در ارگ و به تبع آن شهر دهدشت داشته است.

۱-۱۳. در برخی از دوره‌های تاریخی اقداماتی برای احیا دوباره دهدشت صورت گرفت، از جمله تدابیر سازنده‌ای که در سال ۱۲۸۱ ه. ق توسط احتشام الدوله جهت احیاء و سکونت دوباره مردم در شهر دهدشت صورت گرفت. وی تعداد زیادی از ساکنان قدیمی دهدشت که در شهرها و مناطق اطراف متفرق شده بودند را گرد آورد و مجدداً در شهر دهدشت ساکن نمود (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۴۸۷ و ۱۴۸۸). این امر باعث احیاء مجدد فعالیت‌های اقتصادی و رونق دوباره تجارت و بازرگانی دهدشت گردید. بعد از یک دوره کناره‌گیری احتشام الدوله از حکومت این ناحیه، در سال ۱۲۹۱ ه. ق مجدداً وی به حکومت کهگیلویه منصوب شد و این بار هم، دهدشت را ویرانه دید (همان). احتمالاً این بار نیز شهر مورد حمله و غارت ایلات قرار گرفته بود.

۱-۱۴. با روی کار آمدن مجدد احتشام الدوله، دوباره در آبادانی شهر دهدشت کوشید و تا سال ۱۲۹۸ ه. ق که حکومت کهگیلویه در دست وی بود، باز شهر صورت رونق و آبادی به خود گرفت. اما بعد از آن تاریخ دوباره شهر متروک شد (همان). احتمالاً این بار نیز شهر مانند قبل دست خوش حمله و غارت طمع‌ورزان و غارتگران نواحی اطراف قرار گرفت.



شکل ۱۰. نمایی از ارگ حکومتی دهدشت و موقعیت آن در کنار شهر قدیم دهدشت در عکس هوایی سال ۱۳۳۸ (مأخذ: سازمان میراث فرهنگی استان کهگیلویه و بویر احمد)



شکل ۱۱. استفاده از مصالح و مواد فرهنگی شهر قدیم دهدشت در ساخت و سازهای شهر جدید؛ تصویر یک هاون شکسته در دیوار ساختمانی جدید (مأخذ: نگارندگان)



شکل ۱۲. ساخت بناهای جدید بر شالوده ابنیه شهر قدیم (مآخذ: نگارندگان)

جدول ۱. شورش‌ها، غارت و جنگ‌هایی که منجر به زوال شهر ددهشت و نواحی آن شدند (مآخذ: نگارندگان)

| ردیف | وقایع و حوادث                               | زمان وقوع (هجری قمری)        | منبع                                         | مؤلف                                 | صفحه      | تاریخ وفات (هجری قمری) |
|------|---------------------------------------------|------------------------------|----------------------------------------------|--------------------------------------|-----------|------------------------|
| ۱    | شورش قلندر در شهر ددهشت                     | ۹۸۶ تا ۹۹۲                   | نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه | محمود بن هدایت الله افوشسته‌ای نطنزی | ۱۱۷       | قرن ۱۰                 |
| ۲    | شورش ایل افشار (طوایف اراشلو و کندورلو)     | ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵                  | تاریخ عالم آرای عباسی                        | اسکندر بیگ ترکمان                    | ۵۲۴       | ۱۰۴۳                   |
| ۳    | شورش خوانین منطقه (امیربوداق و طایفه کرایه) | ۱۰۰۴                         | تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد         | نورمحمد مجیدی                        | ۲۲۹ و ۲۳۰ | معاصر                  |
| ۴    | ماجرای ملا هدایت آرنودی و ادعای مهدویت      | تقریباً بین سال ۱۰۰۴ تا ۱۰۱۲ | ریاض الفردوس خانی                            | محمد میرک بن مسعود حینی منشی         | ۴۲۲ و ۴۲۳ | قرن ۱۱                 |

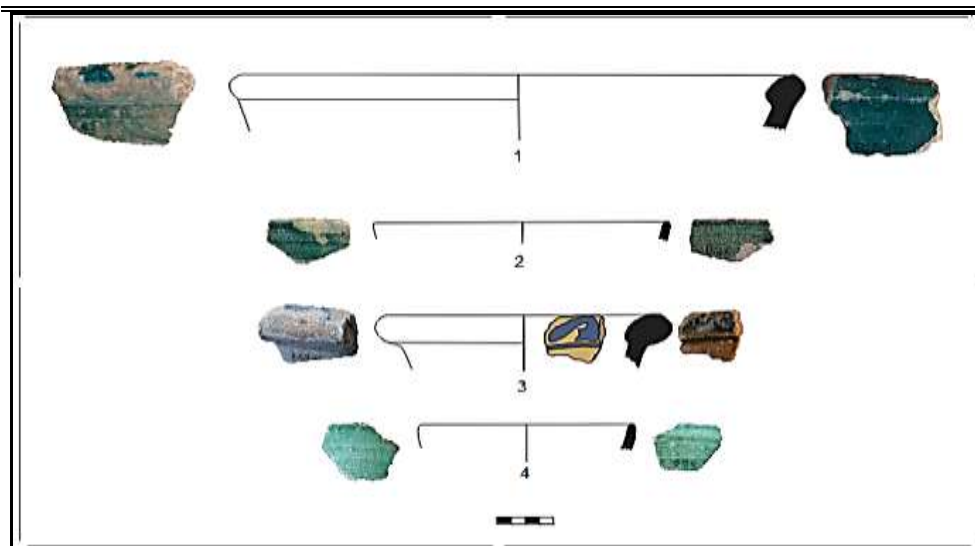
| وی |                                                      |                       |                                       |                                                        |             |           |
|----|------------------------------------------------------|-----------------------|---------------------------------------|--------------------------------------------------------|-------------|-----------|
| ۵  | حمله محمود افغان به کهگیلویه                         | ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷           | فارسنامه ناصری                        | حاج میرزا حسن حسینی فسایی                              | ۵۰۳         | ۱۳۱۶      |
| ۶  | شورش صفی میرزا                                       | ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۰          | جهان‌گشای نادری                       | میرزا مهدی خان استرآبادی                               | ۲۱-۲۲ و ۱۳۷ | ۱۱۸۰      |
| ۷  | شورش محمد خان بلوچ حاکم کهگیلویه علیه نادر شاه افشار | ۱۱۴۶                  | جهان‌گشای نادری                       | میرزا مهدی خان استرآبادی                               | ۲۱۲ و ۲۳۲   | ۱۱۸۰      |
| ۸  | غارت شهر توسط ایلات چهار بنیچه                       | ۱۲۰۰ زنده             | فارسنامه ناصری                        | حاج میرزا حسن حسینی فسایی                              | ۱۴۸۸        | ۱۳۱۶      |
| ۹  | غارت شهر توسط خان نویی و حاکم کهگیلویه               | ۱۲۵۸ تا ۱۲۶۱          | سفرنامه ممسنی                         | میرزا فتاح خان گرمودی (حاکم کهگیلویه در سال ۱۲۶۰ ه. ق) | ۱۰۱۷        | قرن ۱۳    |
| ۱۰ | غارت شهر توسط کوه نشینان منطقه                       | ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۱          | فارسنامه ناصری                        | حاج میرزا حسن حسینی فسایی                              | ۱۴۸۸        | ۱۳۱۶      |
| ۱۱ | غارت شهر                                             | بعد از سال ۱۲۹۸       | فارسنامه ناصری                        | حاج میرزا حسن حسینی فسایی                              | ۱۴۸۸        | ۱۳۱۶      |
| ۱۲ | غارت شهر توسط دزدان بویر احمدی                       | ۱۳۴۵                  | تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویر احمد | نور محمد مجیدی                                         | ۱۵۶         | قرن معاصر |
| ۱۳ | غارت شهر توسط دزدان بویر احمدی                       | ۱۳۵۵ ه. ق (۱۳۱۵ شمسی) | تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویر احمد | نور محمد مجیدی                                         | ۱۲۶ و ۱۵۶   | قرن معاصر |
| ۱۴ | غارت شهر توسط کریم خان بویر احمدی                    | ۱۳۵۶ ه. ق (۱۳۱۶ شمسی) | تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویر احمد | نور محمد مجیدی                                         | ۱۲۵         | قرن معاصر |

## ۸. مطالعات میدانی باستانشناسی:

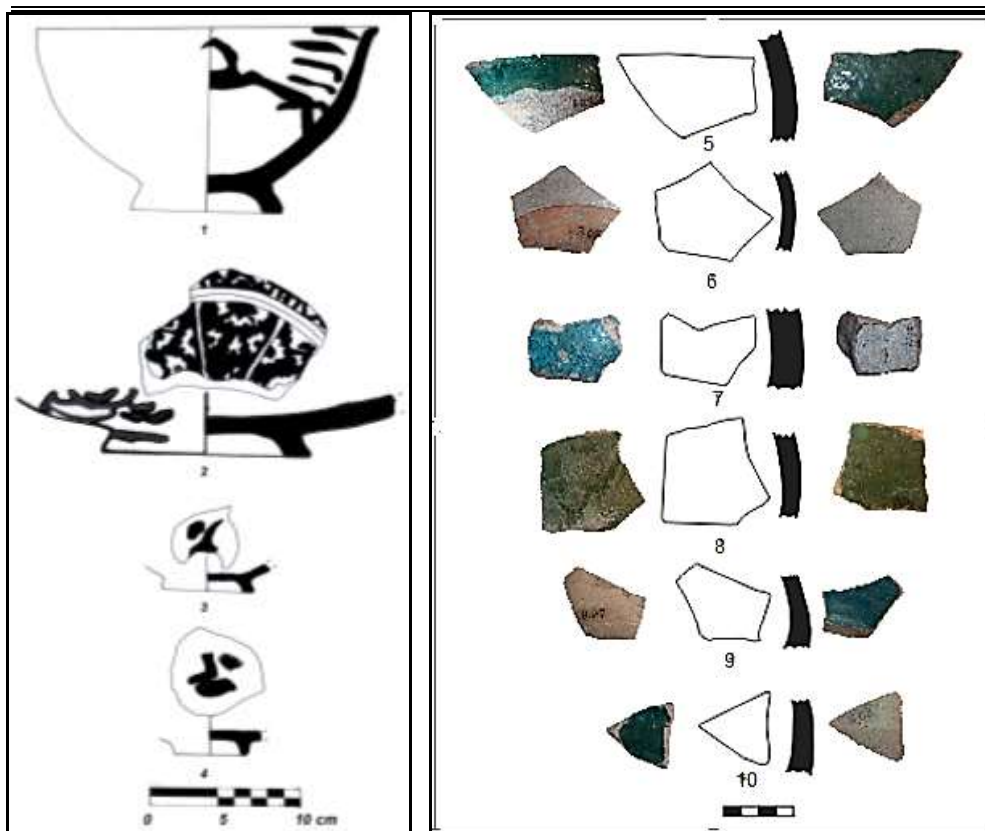
به دلیل عدم کاوش‌های روشمند باستانشناسی در شهر تاریخی دهدشت، مطالعات میدانی صورت گرفته به اساس تحلیل مواد فرهنگی و یافته‌های حاصل از بررسی‌های سطحی است. اگرچه شواهد باستانشناسی و داده‌های فرهنگی که به طور مستقیم بیانگر عوامل مؤثر بر زوال شهر دهدشت باشد، در دست نیست، اما نتایج به دست آمده از تحلیل مطالعات میدانی باستانشناسی و داده‌های فرهنگی در کنار دلایل ارائه شده منابع تاریخی در رابطه با زوال شهر دهدشت، می‌تواند در تبیین و اثبات آن عوامل مفید و مؤثر واقع شود. از این‌رو، آثار معماری و بناهای شهر که بیشترین حجم داده‌های فرهنگی شهر دهدشت را تشکیل می‌دهند، به عنوان نخستین معیار مورد نظر در این زمینه، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند. در این راستا، جزئیات معماری از جمله ویژگی‌ها و ساختار معماری بناها و طاق و قوس‌های به کار رفته در آن‌ها، نحوه طراحی، مواد ساخت و سایر الگوهای معماری مورد استفاده در این بناها، ارزیابی و تحلیل شدند. افزون بر این، منابع و اسناد تاریخی مرتبط و کتیبه‌های موجود در بناها به عنوان شواهدی مطمئن مورد ارزیابی قرار گرفتند. در این ارزیابی، از میان ۲۱ بنای شاخص شهر که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ۱۷ بنا به دوران صفوی تعلق دارند و به عنوان آثار مرتبط با آن دوره تاریخی معرفی شده‌اند (پاکباز، ۱۳۹۷: ۱۱۹ تا ۱۷۴ و ۲۴۷). آنطور که از نتایج بدست آمده از مطالعات یاد شده بر می‌آید، بیشتر بناهای بافت تاریخی دهدشت و شکل‌گیری بافت اصلی شهر در ارتباط با دوره صفوی است و تنها تعداد بسیار محدودی از آن‌ها در ارتباط با دوره بعد از صفوی و یا قبل از آن بوده است. این موضوع بیانگر آن است که رشد چشمگیر و توسعه فیزیکی شهر در دوره صفوی صورت گرفته است. علاوه بر مطالعه و بررسی آثار معماری و فضاهای شهری دهدشت، یافته‌های سفالی، سنگ قبرها و سایر داده‌های فرهنگی مرتبط با شهر دهدشت، در مطالعات میدانی نگارندگان مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. بررسی سفال‌های پراکنده در سطح بافت تاریخی دهدشت، بیانگر تنوع گسترده‌ای از سفال‌های لعابدار و بدون لعاب است (شکل‌های ۱۳ و ۱۴). سفالینه‌های لعابدار در اکثر موارد با رنگ‌های آبی و سفید، قهوه‌ای، فیروزه‌ای و سبز زیتونی ظاهر شده‌اند. نقوش مشاهده شده در آن‌ها، شامل الگوهای هندسی و گیاهی با استفاده از رنگ‌های سیاه، آبی روشن، آبی تیره، و تکنیک‌های دورگیری با قلم سیاه، زیر لعاب و روی لعاب نقش بسته‌اند (شکل‌های ۱۳ تا ۱۷). سفال‌های مورد مطالعه، به سده ۸ قمری به بعد باز می‌گردند و بطور عمده با دوران حکومت صفویان در ارتباط هستند (برای آگاهی بیشتر رک: پاکباز، ۱۳۹۷: ۲۳۴ تا ۲۳۶). افزون بر این، مطالعه و بررسی سفالینه‌های شهر تاریخی دهدشت نشان می‌دهد که سفال‌های مرتبط با دوره‌های قبل و بعد از دوره صفوی به لحاظ آماری نسبت به دوره صفوی بسیار ناچیز هستند. در گزارشات آواربرداری‌های صورت گرفته توسط آزادی، اشاره شده است که مواد به

دست آمده نیز آوار ناشی از تخریب سقف، مصالح و اجزای بناها و مواد فرهنگی است که مربوط به سطح بافت تاریخی شهر دهدشت بودند (رک: آزادی، ۱۳۷۹: ۳۸ تا ۵۰). مواد فرهنگی به دست آمده از آواربرداری‌های وی نیز در ارتباط با دوره صفوی هستند (همان) و نتایج مشابهی در این زمینه ارائه می‌دهند (شکل‌های ۱۵ تا ۱۷)<sup>۱</sup>. نتایج به دست آمده از مطالعه و تحلیل داده‌های سفالی، سنگ قبرها و تحلیل مواد فرهنگی نیز رشد و توسعه اصلی شهر را در ارتباط با دوره صفوی قرار می‌دهند. تحلیل ارزیابی داده‌های به دست آمده، بیانگر کاهش چشمگیر و متوقف شدن ساخت و ساز آثار معماری و توسعه فضاهای شهری دهدشت پس از دوره صفوی است. افزون بر این، حجم و توزیع سفال‌ها و سایر مواد فرهنگی مربوط به دوره‌های بعد از صفوی در بافت تاریخی دهدشت نسبت دوره صفوی به شدت کاهش یافته است. کاهش قابل توجه آثار معماری و مواد فرهنگی در دوره‌های بعد از صفوی، حاکی از آن است که شهر با تغییرات و ضعف و زوال در دوره‌های بعد از صفوی روبه‌رو شده است و ارزش و جایگاه پیشین آن از بین رفته است. هر چند، داده‌های باستانشناسی بیانگر روند رو به زوال شهر در دوره‌های بعد از صفوی است، اما هویت شهری آن با وجود روند ناپایدار و رو به زوال شهر پس از دوره صفوی، تا اندازه‌ای حفظ شد و توانست در برابر آشفتگی‌های سیاسی - اجتماعی و ضعف‌های متعدد مقاومت نشان دهد؛ بازسازی‌ها و ساخت فضاهای الحاقی در برخی از بناهای دهدشت نمونه‌های قابل مشاهده‌ای از استمرار و ادامه فعالیت‌های شهری دهدشت پس از دوره صفوی هستند (گاوبه، ۱۳۵۹: ۲۹۳). به طور کلی، بر اساس نتایج بدست آمده از تحلیل داده‌های باستانشناسی و مطالعات میدانی، زوال شهر پس از دوره صفوی کاملاً مشهود است، موضوعی که واکاوی منابع تاریخی نیز آن را به خوبی منعکس نمودند.

<sup>۱</sup>. شکل‌های ۱۵ تا ۱۷ مربوط به آواربرداری‌های صورت گرفته در سال ۱۳۷۹ توسط آزادی است که از طریق ایمیل برای نویسنده اول مقاله ارسال شدند.



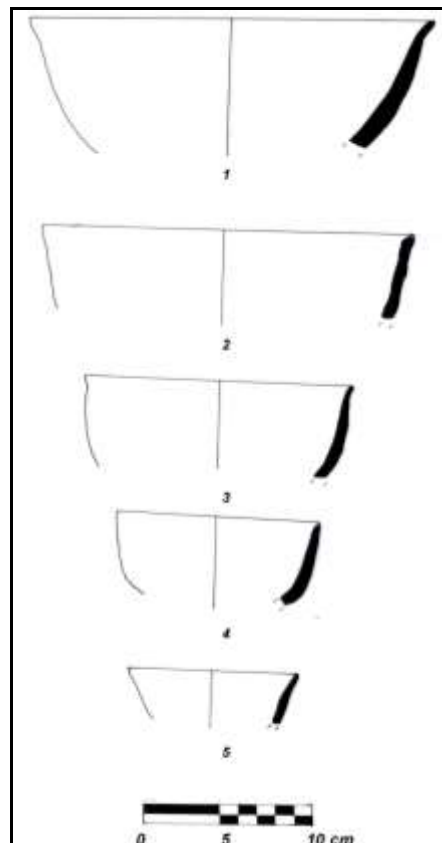
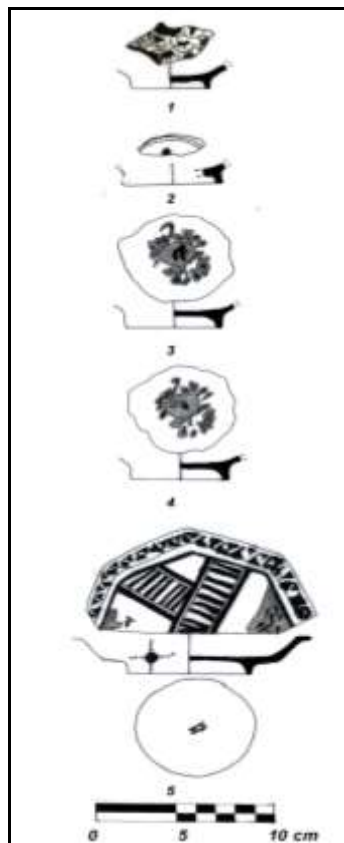
شکل ۱۳. نمونه‌هایی از سفال‌های بافت تاریخی دهمشت (مأخذ: پاکباز، ۱۳۹۷: ۲۳۰)



**شکل ۱۴.** نمونه‌هایی از سفال‌های بافت تاریخی دهدشت (مأخذ: پاکباز، ۱۳۹۷: ۲۳۱)

**شکل ۱۵.** نمونه طرح‌های سفال‌های بافت تاریخی دهدشت (مأخذ: آزادی، ۱۳۷۹)





شکل ۱۶. نمونه طرح‌های سفال‌های بافت تاریخی دهدشت (مأخذ: آزادی، ۱۳۷۹)

شکل ۱۷. نمونه طرح‌های سفال‌های بافت تاریخی دهدشت (مأخذ: آزادی، ۱۳۷۹)

## ۹. بحث و تحلیل:

با اتکا به آنچه در این نوشتار مورد بحث قرار گرفت، می‌توان عوامل اضمحلال و متروکه شدن شهر دهدشت را مورد تحلیل قرار داد. شهر دهدشت به طور کلی تحت تأثیر عوامل مختلفی چون تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ناامنی و متأثر از آن از بین رفتن زیرساخت‌های شهری و همچنین عدم توازن در ساختار و سازمان فضایی شهر، رو به زوال رفت (نمودار ۱). آن چنانکه آورده شد، تأثیرات

مخرب ناشی از جنگ و شورشی‌های به وقوع پیوسته و شرایط سیاسی نامطلوب حاکم بر جامعه، دهدشت را دچار بحران‌های شدید سیاسی و ناپایداری‌های اقتصادی - اجتماعی نموده است. چنین شرایطی سبب برهم خوردن ساختار اجتماعی جامعه ایلی آنجا و نابسامانی اوضاع منطقه شده است. از سوی دیگر، تحمیل مالیات‌های اضافی که یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی است بر مردم آن ناحیه، باعث ایجاد تنش‌ها و افزایش اغتشاشات در کهگیلویه و دهدشت شده است. گزارش‌های گرمرویی به وضوح نشان می‌دهد که ریشه ناامنی و اختلال امور عشایر و محرک اغتشاشات ایلات کهگیلویه و خوانین آن‌ها، مأموران دولتی به ویژه اشراف و مأموران مقیم شیراز بوده است. طبق گزارش‌های وی مشخص می‌شود که چگونه جمع اندکی از اشراف و برخی مستوفی و مأموران دولتی برای سود و نفع آنی خود، در تقسیم مالیات، تفرقه‌اندازی و حق و حقوق مردم و طوایف، مرتکب ظلم و خیانت شده و موجب فقر، ناامنی، طغیان و اغتشاشات شده‌اند. مأموران و اشراف فارس با شگردهایی چون مالیات سنگین و اغتشاش در ایلات کهگیلویه، تحمیل مالیات خود بر آن‌ها و قطع مستمری کدخدایان، علاوه بر تأمین منافع اقتصادی - سیاسی خود، سعی در فراری دادن مردم آن نواحی به مناطق خود نموده‌اند (گرمرویی، ۱۳۴۷: ۱۰۲۵ - ۱۰۲۶). فقر و ناامنی متأثر از چنین وضعیتی به حدی رسیده بود که مردم برای زنده ماندن از سر اضطرار و خوانین نیز برای پرداخت مالیات سنگین و غیرقانونی که مأموران و اشراف فارس به آن‌ها تحمیل می‌نمودند، هر کدام به غارت و چپاول ایلات، شهرها و نواحی یکدیگر می‌پرداختند. غارت و تصرف ایلات به دست یکدیگر منجر به نابودی شهرها از جمله دهدشت و نواحی آباد منطقه کهگیلویه و مردم آن گردید. در بخشی از گزارش‌های گرمرویی که منعکس کننده چنین وضعیتی است، آمده است که نواحی چرام، شهر دهدشت و نواحی آن و نواحی لیراوی چنان مورد غارت و چپاول قرار گرفته‌اند که حتی یک خانوار در آن‌ها باقی نمانده است (همان، ۱۰۱۷). وی در ادامه بیان می‌کند که هیچ طایفه‌ای نیست که حداقل ثلث آن‌ها و بعضاً نصف و حتی بیشتر آن‌ها فراری و متفرق نباشد (همان، ۱۰۱۸ تا ۱۰۲۰). چنین وضعیتی باعث از هم گسیختگی اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و از رونق افتادن و خالی از سکنه شدن شهرها و نواحی آنجا شده است. تخریب و از بین رفتن زیرساخت‌های شهری و همچنین زیرساخت‌های ارتباطی طی جنگ و شورشی‌هایی که در شهر و نواحی اطراف آن به وقوع پیوست، بحران‌های شدید و خسارات جبران‌ناپذیری به منابع آبی شهر و نظام تجاری - اقتصادی شهر دهدشت وارد نموده است. تداوم بحران‌ها و خسارات اقتصادی - اجتماعی ناشی از تخریب زیرساخت‌های شهری و شبکه‌های ارتباطی منجر به تشدید آشفته‌گی و نابسامانی‌ها و زوال تدریجی شهر شده است. در نتیجه تحولات یاد شده، ساختار سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جامعه بهم خورد و متأثر از آن مرکزیت سیاسی و نظم اجتماعی - اقتصادی شهر دهدشت نیز از بین رفت و همین امر موجب انتقال قدرت و مرکزیت حکومت به شهر دیگری به نام بهبهان گردید. یکی از دلایل اصلی چنین وضعیت نابسامانی در کهگیلویه، انتقال

پایتخت از اصفهان و شیراز به تهران پس از دوره صفوی بود که تأثیرات گسترده‌ای بر وضعیت شهر دهدشت و منطقه کهگیلویه داشت. کهگیلویه و مرکز آن شهر دهدشت که پیش از آن به واسطه نزدیکی به اصفهان پایتخت حکومت صفوی، به صورت مستقل تحت نظارت و حمایت مستقیم حکومت مرکزی قرار داشت، ذیل حکومت فارس و تحت حاکمیت حاکمان آن قرار گرفته که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، خود عامل اصلی تفرقه و نزاع در کهگیلویه و از بین رفتن ساختار سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جامعه و مراکز شهری و مناطق آباد آن بودند. از این رو، نظارت مستقیم بر حاکمیت سیاسی و نظم تجاری - اقتصادی و شبکه‌های ارتباطی دهدشت از بین رفت. از سوی دیگر، تغییر پایتخت از اصفهان، شهر دهدشت را که یکی از حلقه‌های اصلی تجارت میان بنادر خلیج فارس و نیمه جنوب غربی ایران با مناطق مرکزی و اصفهان پایتخت حکومت صفوی به حساب می‌آمد، تا حد زیادی از چرخه اصلی تجارت خارج نمود. در نهایت، مجموعه‌ای از عوامل یاد شده با هم در دراز مدت به زوال کلی شهر دهدشت منجر شده است.



نمودار ۱. تحولات و عوامل مؤثر بر زوال شهر تاریخی دهدشت (مأخذ: نگارندگان)

## ۱۰. نتیجه‌گیری:

شهر پر رونق و شکوفای دهدشت که در دوره صفوی بارانداز تجاری و کانون مبادلاتی جنوب غرب کشور با شهرها و مناطق مرکزی ایران به ویژه شهر اصفهان پایتخت حکومت صفوی، به حساب می‌آمد، با تضعیف و زوال حکومت صفوی ارزش و جایگاه پیشین خود را از دست داد. با وجود این، حیات شهری دهدشت در آن زمان از بین نرفت و روابط بازرگانی آن هر چند نه با رونق و شدت قبل، کماکان برقرار بود و چنانچه آورده شد، فضاهایی در آن ساخته و یا بازسازی می‌گردید. در این نوشتار، ابعاد مختلف سیاسی، تأثیر عوامل ناامنی در توسعه و اضمحلال شهر، اهمیت نقش زیرساخت‌های مناسب در حفظ و توسعه ساختار شهری و پایداری آن و همچنین نقش اقتصاد و اجتماع در معیارگذاری و تعیین سرنوشت شهر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بر اساس یافته‌ها و مستندات این پژوهش، مجموعه عوامل مختلفی در زوال شهر تاریخی دهدشت مؤثر واقع شدند از جمله: ۱- **عوامل سیاسی** چون انتقال پایتخت از اصفهان به شیراز و سپس تهران، دور شدن پایتخت و مرکزیت سیاسی و متأثر از آن عدم نظارت مستقیم حکومت مرکزی بر حاکمیت سیاسی و نظم تجاری - اقتصادی و شبکه‌های ارتباطی کهگیلویه و دهدشت که پیش از آن از توجه و حمایت کامل حکومت صفوی در اصفهان برخوردار بود، واگذاری قدرت به حاکمان ایالتی و گماردن افراد وابسته و ضعیف و عدم نظارت بر آن‌ها، از بین رفتن استقلال سیاسی کهگیلویه و قرار گرفتن آن ذیل حاکمیت سیاسی حاکمان فارس، تفرقه‌اندازی حاکمان فارس و اختلال در اوضاع سیاسی کهگیلویه، انتقال قدرت و مرکزیت سیاسی کهگیلویه از شهر دهدشت به شهر بهبهان، سرمنشأ و عامل اصلی در زوال شهر دهدشت به حساب می‌آیند. ۲- **ناامنی** ناشی از جنگ و شورش‌ها و غارت‌های مکرری که در پی عوامل سیاسی یاد شده رخ داده است و در متن به تفصیل آمده‌اند، شهر دهدشت را از یک دارالحکومه و مرکزیت سیاسی - تجاری با دوره‌ای از رونق و شکوفایی، به یک خرابه و شهری متروکه تبدیل نمود. ۳- **از بین رفتن زیرساخت‌های شهری** مانند تخریب قنات‌های شهر و از بین رفتن تأسیسات منظم آبرسانی آن و همچنین ویرانی راه‌ها و تخریب پل‌ها و ایستگاه‌های میان راهی در اثر بی‌توجهی، عدم نظارت و جنگ و شورش‌های به وقوع پیوسته، سبب از بین رفتن منابع آب و نظم تجاری - اقتصادی دهدشت گردید که حیات اصلی شهر از آن‌ها مایه می‌گرفت. ۴- **عوامل اقتصادی** مانند از بین رفتن تجارت و بازرگانی، مالیات سنگین، مهاجرت تجارت دهدشتی به شهرهای اطراف و ترک شهر دهدشت، از بین رفتن کشاورزی و دامداری در اثر ناامنی متأثر از دزدی، غارت، جنگ و شورش‌های به وجود آمده، وخامت اوضاع اقتصادی و فقر ناشی از عوامل یاد شده سبب فروپاشی اقتصادی و اجتماعی دهدشت گردید تا در نهایت به همراه دلایل ارائه شده به زوال کامل شهر منجر شده است. ۵- **عوامل اجتماعی** همچون بر هم خوردن ساختار اجتماعی

جامعه و سازمان ایلات منطقه، فشار بیش از حد بر مردم، متفرق و متلاشی شدن برخی از ایلات و مردم منطقه و کوچ اجباری و فرار سکنه کهگیلویه به سایر مناطق، کاهش جمعیت، خالی از سکنه شدن شهر و مناطق اطراف آن در اثر ناامنی و تحولات یاد شده، از بین رفتن همبستگی و اعتماد اجتماعی، در کنار عواملی که پیش‌تر ذکرشان رفت، سبب از هم گسیختگی ساختار سیاسی- اجتماعی و اقتصادی جامعه و شهر دهدشت شدند. ۶- **عدم توازن در ساختار و سازمان فضایی شهر** چون جدایی ارگان‌های حاکمیتی از محیط شهری و نداشتن سیستم‌های دفاعی کارآمد و تدابیر امنیتی مناسب با چنین ساختاری، جهت حفاظت و دفاع در مواقع شورش و ناامنی، به همراه مجموعه عوامل یاد شده به تضعیف و زوال کلی شهر دهدشت انجامید. در نتیجه تحولات یاد شده، ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر دهدشت به کلی از هم پاشید و مرکزیت سیاسی اقتصادی کهگیلویه به شهر دیگری به نام بهبهان منتقل گردید. در واقع، ترکیب متفاوتی از عوامل سیاسی، ناامنی، زیرساختی، دفاعی، اقتصادی و اجتماعی باعث زوال شهر تاریخی دهدشت شده و سرنوشت این شهر مهم را تغییر داده است، به طوری که خالی از سکنه شد و حتی یک خانوار در آن باقی نماند. این وضعیت با فراز و نشیب‌هایی تا دوره قاجار و حکومت احتشام الدوله در کهگیلویه استمرار یافت. بر اساس نتایج به دست آمده، فروپاشی نهایی و پایان حیات سیاسی - اجتماعی شهر مربوط به نیمه پایانی دوره قاجار و پایان حکومت احتشام الدوله (۱۲۸۱-۱۲۹۸ ه. ق) در کهگیلویه است.

### تعارضی منافع:

نویسندگان متعهد می‌رود مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است.

### فهرست منابع:

- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. به تصحیح سید عبدالله انوار. چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمد اسماعیل رضونی. چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- افوشته‌ای نطنزی، محمد بن هدایت الله (۱۳۷۳). *نقاوه الآثار فی ذکر الاختیار فی تاریخ الصفویه*. به اهتمام احسان اشراقی. چاپ دوم، تهران: علمی \_ فرهنگی.
- آزادی، احمد (۱۳۷۹). «آواربرداری بازار تاریخی شهر دهدشت»، *آرشیو پژوهشکده باستانشناسی*، (منتشر نشده).
- آزادی، احمد (۱۳۸۷). «گزارش فصل اول بررسی‌های باستانشناختی منطقه کهگیلویه». *دهدشت، آرشیو/اداره میراث فرهنگی و گردشگری دهدشت*، (منتشر نشده).
- آزادی، احمد (۱۳۸۸). «گزارش فصل دوم بررسی‌های باستانشناختی منطقه کهگیلویه». *دهدشت، آرشیو/اداره میراث فرهنگی و گردشگری دهدشت*، (منتشر نشده).
- پاکباز داوود و الماسپور، اسماعیل (آبان ۱۳۹۶). «پژوهشی باستانشناختی در خصوص موقعیت مکانی، تاریخ و معماری ارگ حکومتی شهر دهدشت». *همایش بین‌المللی باستانشناسان جوان*، تهران، دانشگاه تهران.
- پاکباز، داوود (۱۳۹۷). *بلادشاپور در دوران اسلامی/شهرها، آثار معماری و شبکه‌های ارتباطی*. زیر نظر دکتر جواد نیستانی و دکتر حسن کریمیان. چاپ اول. تهران: سازمان جهاد دانشگاهی تهران.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. به تصحیح ایرج افشار. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- تقوی مقدم، مصطفی (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی کهگیلویه*. چاپ اول. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جزایری شوشتری، عبدالله ابن سید نورالدین (۱۳۸۷). *تذکره شوشتری*، مقدمه تصحیح و تعلیقات مهدی کدخدای طراحي. چاپ اول. اهواز: نشر تروا.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*. مصحح احسان اشراقی. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس خانی*. به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، چاپ اول. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- رایگانی، ابراهیم، تقوی، عابد (۱۳۹۳). «تحلیل عدم به کارگیری منطقی مولفه‌های دفاع غیر عامل در فروپاشی شهر دهدشت در دوران صفویه و قاجار»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی*، سال چهارم، شماره (۱۵)، ۸۶-۷۹.
- رهر برن، کلاوس میشل (۱۳۴۹)، *نظام ایلات دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زیاری، کرامت اله؛ بشارتی‌فر، صادق و رشیدی فرد، سید نعمت اله (۱۳۸۹). «ارزیابی کاربری اراضی شهر دهدشت (استان کهگیلویه و بویراحمد)». *فصلنامه جغرافیایی آمایش محیط*، ۴ (۱۰)، ۲۲ - ۱.

- فلور، ویلم (۱۳۶۵). *برافتادن صفویان برآمدن محمود افغان*. ترجمه ابوالقاسم سری. چاپ اول. تهران: توس.
- کریمی، بهمن (۱۳۳۹). *راه‌های باستانی پایتخت‌های قدیمی غرب ایران*. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- گاویه، هاینس (۱۳۵۹). *آرگان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دروه صفوی*. تصحیح و تحشیه و تنظیم احمد اقتداری. ترجمه سعید فرهودی. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- گرمودی، میرزا فتاح خان (۱۳۴۷). *سفرنامه میرزا فتاح خان گرمودی (سفرنامه ممسنی)*. به کوشش فتح الدین فتاحی. چاپ اول. تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- لاکه‌ه‌ارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. چاپ سوم. تهران: علمی فرهنگی.
- مجیدی، نورمحمد (۱۳۷۱). *تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد*. چاپ اول. تهران: علمی.
- مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵). *زبده التواریخ*. به تصحیح بهروز گودرزی. چاپ اول. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (۱۴۱۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. قاهره: مکتبه مدبولی، چاپ سوم.
- ملا کمال (۱۳۳۴). *تاریخ ملا کمال*. ضمیمه خلاصه التواریخ (تاریخ صفویان). تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان. چاپ اول. اراک: چاپ فروردین.
- مهریار، محمد (۱۳۶۹). «گزارش بررسی و کاوش و ساماندهی بافت تاریخی دهدشت». یاسوج، آرشیو/اداره کل میراث فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد، (منتشر نشده).
- مینورسکی (۱۳۸۷). *ایران در زمان نادرشاه*. به تصحیح علی اصغر عبداللہی. ترجمه رشید یاسمی. چاپ پنجم. تهران: دنیای کتاب.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳). *دستور شہریاران*. به تصحیح محمدناصر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول.
- واله اصفهانی. محمدیوسف (۱۳۷۲). *خلدبرین (ایران در روزگار صفویان)*. به کوشش میرهاشم محدث. چاپ دوم، تهران: بینا.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. تصحیح و تعلیقات سعید میرحمد صادق. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

Bell, Mark S. L. (1885). *Military Report on South-West Persia, Including the Provinces of Khuzistan (Arabistan), Luristan, and Part of Fars*. Simla: Government Central Branch Press.

Gaube, Heinz. (1973). *Die südpersische Provinz Arragan / Kuh-Giluyeh von der arabischen Eroberung bis zur Safawidenzeit*. Wien: Verlag der österreichischen Akademie der Wissenschaften.

Harrison, J.V. (1942). "Some Routes in Southern Iran". *The Geographical Journal*, 99(3), 113 – 129. <https://doi.org/10.2307/1787342>.

Harrison, J. V. (1936). "Kuhgalu: South-West Iran". *The Geographical Journal*,

---

88(1), 20-36. <https://doi.org/10.2307/1786859>.

Lockhart, Laurence, (1958). *the fall of the Safavi Dnasty and the Afghan Occupation of Persia*. Cambridge: University Press.

Stein, Aurel, (1938). "An Archaeological Journey in Western Iran". *The Geographical Journal*, 92(4) 313-342. <https://doi.org/10.2307/1787218>.

Stein, Aurel. (1940). *Old Routes of Western Iran: Narrative of an Archaeological Journey Carried Out and Recorded*. London: Macmillan and Co.

Stocqueler, J.H, (1832). *Fifteen months' Pilgrimage through untrodden tracts of Khuzestan and Persia, in a Journey from India to England, through Parts Of Turkish Arabia, Persia, Armenia, Russia, and Germany*. London: Saunders and Otley